

جایگاه قیاس و سماع در مکتب بصره و کوفه

محمد رضایی

حجت الاسلام و المسلمین مجید رهنما

چکیده:

در علم نحو ۵ مکتب سرشناس وجود دارد که هر کدام، دارای شخصیت های علمی و تألیفات مخصوص به خود می باشند. این مکاتب عبارت اند از: مکتب بصره، کوفه، بغداد، اندلس و مصر. در میان این ها، مکاتب بصره و کوفه به عنوان مکاتب اصلی محسوب می شوند. یکی از مؤلفه های مهم در شناخت این دو مکتب، بررسی جایگاه قیاس و سماع- به عنوان مهم ترین ادله اصول نحو- در مبانی آن ها می باشد. مبنای کار بصریون بیش تر بر پایه قیاس و عقل گرایی در تحلیل های ادبی، و مبنای عمل کوفیون هم بر اساس توجه به سماع و نقل کلام عرب است.

کلمات کلیدی

اصول نحو، قیاس، سماع، مکاتب نحوی، مکتب بصره، مکتب کوفه، دانشمندان، تألیفات.

مقدمه

یک از مؤلفه های مهم در یادگیری علم نحو، آشنایی با اصول علم نحو می باشد. علت این امر آن است که در کتب متعدد ادبی، اقوال و نظرات مختلفی وجود دارد. این اختلافات بر اساس اختلاف در مبانی شکل می گیرد و منجر به استنباط قواعد مختلف ادبی می گردد. بنابراین در صورت آشنایی با اصول علم نحو، توانایی اتخاذ بهترین آرا و نظرات به دست می آید. این نوشتار، به بیان جایگاه مهم ترین ادله علم نحو (قیاس و سماع) در مبانی مهم ترین مکاتب نحوی (مکاتب کوفه و بصره) می پردازد.

فصل اول: کلیات و تعاریف

سیر شکل گیری علم نحو

زبان عربی قدمتی بسیار دارد و سال ها قبل از ظهور اسلام مردمان زیادی با آن تکلم می کردند. پس از ظهور دین مبین اسلام در شبه جزیره عربستان، حوادثی رخ داد که باعث شد توجه ویژه ای به صیانت از این زبان شود و قواعد و ضوابط خاصی برای استعمال آن به وجود آید.^۱ این عوامل به طور کلی به ۳ بخش تقسیم می گردد:

۱. عامل دینی: از آن جا که مهم ترین منبع دین اسلام - یعنی قرآن کریم - به زبان عربی نازل شد، حفظ و صیانت از آن در مقابل خطاهایی که ممکن بود به خاطر عوامل دیگر در ساختار کلمات آن رخ بدهد، اهمیت ویژه ای پیدا کرد.

۲. عامل اجتماعی: بعد از توسعه دین اسلام در مناطق مختلف جهان، معارف اسلامی به مردمان غیر عرب آن مناطق آموزش داده می شد؛ به سبب همین تعامل فرهنگی اسلام (شبه جزیره عربستان) با اقوام و فرهنگ های مختلف، زبان عربی به مرور زمان دستخوش تغییرات و اشتباهاتی شد که لازم بود از تداوم این امر جلوگیری شود.

۱. شایان ذکر است که قبل از ظهور اسلام هیچ گونه خطا و اشتباهی در استفاده از زبان عربی رخ نمی داد. بنابراین نیازی به وضع قواعد مدون برای آن نبود. علت این امر آن است که زبان عربی در ابتدا سمایی و قواعد خاصی برای آن وضع نشده بود؛ بلکه قواعد آن سینه به سینه منتقل می شد و افراد آن ها را به طور خودکار رعایت می کردند.

۳. عامل علمی: طبیعی است که هر زبانی برای حفظ اصالت و بقای خویش در طول زمان های مختلف، نیاز به قواعد و چهارچوب های ضابطه مندی دارد که از آن پاسداری نماید.

مجموعه این عوامل باعث شد که علوم ادبیات عرب و در رأس آن ها "علم نحو" به وجود بیاید.

چیستی علم نحو

همان طور که گذشت، قواعد و ضوابطی برای حفظ زبان عربی به وجود آمد که اصلی ترین بخش این قواعد تحت عنوان "علم نحو" نامگذاری شد. این علم به بررسی حالات و نقش های مختلف زبانی که کلمات می توانند داشته باشند، می پردازد؛ البته با توجه به جایگاه آن ها در میان جمله. از این رو در تعریف علم نحو گفته می شود:

«مجموعه ای از قوانین که حاکم بر احوال ترکیبی و اعرابی کلمات است.»^۱

اصول علم نحو

در علم نحو نیز همانند فقه، اصول و چهارچوب های خاصی برای استنباط احکام و گوناگون وجود دارد که از آن ها با عنوان "اصول علم نحو" یاد می کنند. جلال الدین سیوطی در کتاب الاقتراح اصول نحو را این گونه تعریف می کند:

«اصول نحو علمی است که از ادله اجمالی نحو-از آن جهت که ادله نحوی اند-بحث می کند؛ و همچنین کیفیت استدلال به آن ادله و حالات استدلال کننده.»^۲

و به طور خلاصه باید گفت که اصول نحو علمی است که پیرامون قواعد و طرق استنباط احکام نحوی بحث می کند.

اصول (ادله) نحو^۴ مورد است: ۱. سماع (نقل)، ۲. قیاس، ۳. اجماع (اجماع علمای بصره و کوفه)^۳، ۴. استصحاب.

۱. بدایه النحو، غلامعلی صفایی بوشهری، ص ۶ (چاپ جدید)

۲. الاقتراح فی علم اصول النحو، سیوطی، ص ۲۷

۳. مانند اجماع بصریون و کوفیون بر عدم تقدم تمییز بر عامل خود.

از این میان، آن چه در این نوشتار بحث می شود، جایگاه دو اصل "سماع" و "قیاس" در مکاتب نحوی بصره و کوفه می باشد. از این رو نخست به بررسی اجمالی قیاس و سماع می پردازیم؛ و سپس توضیحی کوتاه پیرامون مکتب نحوی اراکه می کنیم. (بررسی تفصیلی هر یک از مکاتب نحوی در فصل ۲ خواهد آمد)

سماع

یکی از دو ادله مهم اصول علم نحو نقل (سماع) می باشد. سماع یعنی کلماتی که در کلام عرب فصیح مورد وثوق استعمال می شود؛ شامل: قرآن کریم، کلام نبوی (ص)^۱ و همچنین کلام عرب هایی که قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) یا معاصر با ایشان و یا بعد از رحلت ایشان (تا زمانی که کلام عربی دچار خطا نشده بود) می زیستند.^۲ به عبارت دیگر، سماع یعنی کلام عربی شیوائی که توسط فرایندی صحیح و به میزان دفعات زیاد نقل شده است و از حالت استعمال کم وارد استعمال زیاد گردیده است.^۳

قیاس

یکی دیگر از دو رکن مهم در اصول علم نحو "قیاس" است. «قیاس، حمل غیر منقول بر منقول است؛ به خاطر علت مشترک».^۴ قیاس مهم ترین دلیل نحوی است و غالب مسائل نحوی به وسیله قیاس ثابت می شود. همچنان که گفته شده: «انما النحو قیاس متبع».^۵ نیز گفته اند: «آن چه بر کلام غیر عرب قیاس شود، جزء کلام عرب است».^۶ البته باید توجه نمود که قیاس دلیل مستقلى نیست؛ بلکه در آن جا که رجوع به سماع کند حجت است و در غیر این صورت حجت نیست.^۷

مکتب نحوی

مکتب به مجموعه منسجمی از افکار، آراء، ادبیات، زبان و علوم و فنون گفته می شود که دانشمندان معینی خود را به آن منتسب می کنند و بر مبنای مبادی و اهداف آن اتفاق نظر دارند.

۱. از نظر علمای شیعه، کلام اهل بیت (ع) را هم شامل می شود.

۲. الاقتراح، سیوطی، ص ۴۸

۳. لمع الادله، ابن انباری، ص ۸۱

۴. الاقتراح، سیوطی، ص ۹۴

۵. از اشعار کسائی کوفی

۶. الخصائص، ابن جنی، ص ۳۵۶

۷. اصول نحو، مهدی جمالی، ص ۵۷

در علم نحو هم ۵ مکتب سرشناس وجود دارد^۱ که عبارت اند از: مکاتب بصره، کوفه، بغداد، اندلس و مصر. شرح تفصیلی هر از این مکاتب در فصل ۲ خواهد آمد.

فصل دوم: سیر پیدایش مکاتب نحوی

تأسیس علم نحو

گذشت که در سال های اولیه مقارن با ظهور اسلام، عواملی شکل گرفت که باعث منظم شدن و قاعده مند نمودن کلام عرب شد.

قواعد و ضوابط اولیه زبان عربی را شخصی از یاران امیرالمؤمنین علی(ع) به نام أبوالأسود دوئلی از ایشان اخذ کرد و آن ها را شرح و بسط داد. خلیل بن احمد فراهیدی نقل کرده است که: روزی أبوالاسود دوئلی به محضر امیرالمؤمنین(ع) که در عراق بودند مشرف شد. وقتی بر ایشان وارد شد، حضرت مشغول تفکر بودند. أبوالاسود علت تفکر را جویا شد. حضرت فرمود: شنیده ام که در منطقه و شهر شما(بصره) خطا و اشتباه در کلام رخ داده است؛ پس خواستم که کتابی برای جلوگیری از این امر بنویسم. أبوالاسود پس از چند روز مجددا خدمت حضرت رسید. ایشان نامه ای به وی دادند که در آن چنین نوشته بود: «کلمه بر ۳ قسم است: اسم، فعل و حرف. پس اسم چیزی است که از مسمی خبر می دهد؛ فعل بر حرکت مسمی دلالت دارد؛ حرف هم در معنای غیر خود. و بدان که اسم بر سه قسم است: اسم ظاهر، ضمیر و چیزی که نه ظاهر است و نه مضمّر؛ و فضل عالمان بر یکدیگر در شناخت چیزی است که نه ظاهر است و نه مضمّر.» سپس خطاب به دوئلی فرمود: انْحُ هذا النحو(همین راه را قصد کن و تکمیل نما). از اینجا بود که علم نحو "نحو" نامیده شد. ^۲ پس از این ماجرا أبوالاسود بر این مبنا پیش رفت و هر قاعده ای را که مدون می کرد، بر امیرالمؤمنین(ع) عرضه می نمود تا ایشان تایید نماید. همچنین کلاس درس او در بصره فعال، و مشغول تربیت شاگرد بود. این شاگردان "نحویون طبقه اول" هستند؛ شامل: عطاء بن أبی الاسود(فرزند

۱. البته عده ای قائل به یک مکتب التقاطی دیگر هستند که بررسی آن در آینده خواهد آمد.

۲. برای واژه نحو شش معنا ذکر کرده اند: قصد، جهت، مثل، مقدار، بخش، بعض. آنچه در کلام امام علی(ع) مقصود است، معنای قصد می باشد.

أبوالأسود دوئلی)، یحیی بن یعمر عدوانی، حلیف بن بنی لیث، میمون الأقرن، عنبسه بن معدان المهری (عنبسه الفیل)، نصر بن عاصم اللیثی، عبدالرحمن بن هرمز و...

پیدایش مکتب بصره

از آن جا که ابوالاسود دوئلی بصری بود و کلاس درسش هم در بصره تشکیل میشد، نخستین هسته عالمان نحو در بصره به وجود آمد و این علم از آن جا گسترش یافت. اما سوالی در این جا مطرح می شود؛ این که روشن است که خاستگاه اصلی زبان عربی، جزیره العرب است. پس چرا علم نحو از سرزمین عراق و شهر بصره گسترش یافت؟ برای این امر ۳ علت عمده می توان ذکر کرد:

۱. عراق قبل از اسلام جایگاه عجم بوده و به جهت حاصل خیزی و سرسبزی خود مورد توجه همگان قرار داشت؛ لذا لحن و اشتباه در کلام پیش از هرجا در عراق پدیدار گشت. بصره نیز به صورت خاص شهری تجاری بوده و به خاطر موقعیت جغرافیایی ویژه ای که داشت، محل رفت و آمد اقوام مختلف بوده است؛ لذا خطای در کلام در بصره بیش از سایر مناطق بود.

۲. اهالی عراق و به خصوص بصریون رابطه دیرینه ای با علوم و تألیف کتب مختلف داشته اند.

۳. علت سومی که برای این امر ذکر کرده اند، مسائل سیاسی و حکومتی است. اما بررسی این علت و مسائل پیرامونی آن در این دفتر نمی گنجد و شایسته است که مفصلاً در مقام دیگری بحث شود. فقط ذکر این نکته کافی است که شهر بصره به جهت جایگاهی که نزد دستگاه حکومت و خلفای قرون اولیه داشت، توانست در علم نحو پیشرو باشد و پایه های آن را بنیان نهد. از این جا بود که نخستین مکتب نحوی در بصره متولد شد.

دانشمندان مکتب بصره

۱. أبوالأسود دوئلی: ظالم بن عمرو بن سفیان مشهور به أبوالأسود دوئلی از معاضم علمای عصر خویش بود. همان گونه که گذشت، او علم نحو را از امیرالمومنین (ع) اخذ کرد و شرح و

بسط داد. سرانجام در سال ۶۷ هجری در اثر بیماری طاعون که در بصره فراگیر شده بود از دنیا رفت.

۲. عبدالله بن اسحاق حصرمی: او سرآمد علمای بصره و نخستین کسی است که قیاس را وارد علم نحو کرد. وی بهترین شاگرد میمون الاقرن بوده است. امروزه کتابی از او در دسترس نیست؛ چون فقط به اُمالی و محاضراتی که برای شاگردانش تقریر میکرد، اکتفا نموده است. وی در سال ۱۱۷ هجری وفات نموده است.

۳. عیسی بن عمر الثقفی: مهم ترین شاگرد ابن اسحاق حصرمی است. خلیل بن احمد فراهیدی هم شاگرد وی بوده است. مؤلف دو کتاب نحوی "الجامع" و "الاکمال" می باشد. در سال ۱۴۹ وفات نموده است.

۴. أبو عمرو بن العلاء: از شاگردان ابن اسحاق حصرمی و عیسی بن عمر است. وی بیش از آن که از نحوین باشد، از لغویون و قرّاء است. وی در سال ۱۵۴ وفات نموده است.

۵. یونس بن حبیب: او اصالتاً ایرانی است و شاگرد عیسی بن عمر و أبو عمرو بن علاء بوده است. توجه زیادی به سماع داشت و زیاد به مناطق بادیه نشین می رفت تا سخن فصیح بشنود. در سال ۱۸۲ هجری وفات نموده است.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی: وی شاگرد أبو عمرو بن علاء و عیسی بن عمر است. او را عالم ترین شخص به نحو و بلکه پدر علم نحو می دانند.^۱ گفته شده که بیشتر "الکتاب" سیبویه تقریرات و اُمالی درس اوست. خلیل، واضع علم لغت و علم عروض هم می باشد.^۲ مهم ترین اثر او که اولین کتاب لغوی است "العین" می باشد. وی در سال ۱۷۵ هجری فوت نموده است.

۷. سیبویه: أبو بشر عمرو بن قنبر معروف به سیبویه در بیضای فارس متولد شد و در سال ۱۸۰ هجری پس از بازگشت از بغداد، با حال ناراحتی در فارس درگذشت. سیبویه شاگرد خلیل و یونس، و استاد اخفش بوده است. کتاب معروف او "الکتاب" است که به قرآن النحو مشهور است. درست است که پیش از سیبویه دانایانی همچون: عبد الله بن اُبی اسحاق، أبو عمرو بن العلاء، عیسی بن عمر الثقفی، یونس بن حبیب و

۱. اصول نحو، مهدی جمالی، ص ۱۳۵

۲. تحفه الادیب فی نحاۃ مغنی اللیب، سیوطی، ج ۱، ص ۲۶۴

خلیل بن احمد (استاد سیبویه) در علم نحو وجود داشته‌اند و درباره آن علم عقایدی اظهار کرده‌اند، ولی تکوین مکتب نحو بصره، بوسیله سیبویه بوده است؛ زیرا تخمی که آنان پاشیدند، بوسیله سیبویه در **الکتاب** به ثمر رسید. علمای نحو کوفه نیز مستقیم و غیر مستقیم از سیبویه و کتاب او، استفاده کرده‌اند. از «الکتاب» سیبویه نه تنها مکتب نحو بصره و کوفه و بغداد، بلکه علمای مکاتب اندلس و مصر و نحویون شام نیز بهره‌مند گردیده‌اند.

پیدایش مکتب کوفه

چند سال بعد از پیشرفت مکتب بصره، محافل درسی ای نیز در شهر کوفه تشکیل شد که از لحاظ شدت و قوت بسیار پایین‌تر از مکتب بصره بود.^۱ پس از گذشت چند سال، رفته رفته مبانی نحو کوفه از نظریات بصریون فاصله می‌گرفت؛ تا این که در نیمه دوم قرن هجری، کسایی مکتب کوفه را به طور رسمی تاسیس، و از مبانی مکتب بصره جدا کرد. محافل درسی این دو مکتب سال‌های سال برقرار بود و علم نحو توسط آنان کامل‌تر می‌شد. البته باید گفت نقش مکتب کوفه در برابر مکتب بصره که پایه‌های اصلی علم نحو را وضع نموده است، ناچیز است. به گونه‌ای که تقریباً همه علمای مکتب کوفه شاگرد بصریون بوده‌اند.

دانشمندان مکتب کوفه

۱. **أبو جعفر الرؤاسی:** محمد بن حسن مشهور به رؤاسی، اولین عالم نحوی کوفه است. وی شاگرد أبوعمر و بن علاء بصری بوده است. رؤاسی صاحب کتبی چون «الفیصل»، «معانی القرآن» و «التصغیر و الوقف و الابتداء» می‌باشد.

۲. **معاذ بن هراء:** أبومسلم معاذ بن هراء کوفی، استاد کسایی و شیعی مذهب بوده است. سیوطی او را واضع علم صرف می‌داند. ۱۵۰ سال عمر کرد و در سال ۱۸۷ هجری وفات نمود.

۱. در سال‌های اولیه تاسیس علم نحو در بصره، کوفیون توجهی به نحو نداشتند و بیشتر مشغول نقل اخبار و اشعار بودند.

۳. کسائی: أبو الحسن علی بن حمزه، معروف به کسائی، شاگرد ابو عمرو بن علا، عیسی بن عمر، خلیل بن احمد و رؤاسی کوفی می باشد. فرآء نیز شاگرد او بوده است. کسائی به معنای حقیقی مؤسس مکتب کوفه می باشد.

۴. فرآء: أبوزکریا یحیی بن زیاد، معروف به فرآء از شاگردان خلیل، یونس، رؤاسی و کسائی می باشد. اکثر اصطلاحات و نظریات مکتب کوفه را فرآء وضع نموده است. در سال ۲۰۷ در راه مکه از دنیا رفت.

پیدایش مکتب بغداد

در اواخر قرن ۲ و اوایل قرن ۳ هجری، کم کم بسیاری از نحویون، به خاطر استقرار حکومت عباسی و توجه خلفای آن به علم و ادب، رو به سوی بغداد آوردند. برخی از این علما متمایل به نحو بصره بودند و برخی دیگر متمایل به مکتب کوفه. در قرن ۴ هجری شیوه و سبک متفاوت و جدیدی نسبت به مکتب بصره و کوفه به وجود آمد. برخی دانشمندان دو روش بصری و کوفی را با هم آمیختند و مکتب جدیدی به نام "مکتب بغداد" به وجود آوردند. کسانی مانند: ابن قتیبه، اخفش صغیر، ابن شقیر، ابن خیاط و نفطویه. مؤسس رسمی این مکتب، ابن کیسان می باشد.^۱

علمای مکتب بغداد

۱. ابن کیسان: أبو الحسن محمد بن احمد کیسان مؤسس مکتب بغداد و از شاگردان مبرد بصری و ثعلب کوفی است. کتب زیادی را تألیف نموده است، از جمله: "الکافی فی النحو"، "التصاریف"، "المختار فی علل النحو" و.... وی در سال ۲۹۹ هجری وفات نموده است.

۲. الزجاجی: أبو القاسم عبدالرحمن بن اسحاق، از ملازمان زجاج بصری در بغداد بود و به همین جهت به زجاجی ملقب شد. از جمله کتب او می توان به "الایضاح فی علل النحو"، "مجالس العلماء" و کتاب "الجمال" اشاره کرد. زجاجی در سال ۳۳۷ هجری وفات نموده است.

۱. المدارس النحویه، شوقی ضیف، ص ۲۴۸

پیدایش مکتب اندلس

بعد از نفوذ ترکان و غلبه آل بویه بر بغداد و ضعف حکومت عباسی در نیمه دوم قرن چهارم، آن جا دیگر مرکز علمی و نحوی جهان اسلام نبود؛ بلکه نحو در سرزمین های اسلامی مانند: دیگر نقاط عراق، مصر، مغرب و اندلس پراکنده شد.

زمانی که اسلام وارد اندلس شد وامویان توانستند که حکومتی در آن جا بنا نهند،^۱ مردمان آن به یادگیری زبان عربی رغبت پیدا کردند. این، در زمانی بود که پایه های علم نحو در مشرق زمین- یعنی در بصره و کوفه و بغداد- پی ریزی شده بود. به سبب همین رغبت، عده ای از علمای اندلس به عراق سفر کردند تا علم نحو را بیاموزند. مؤسس این مکتب "جودی بن عثمان الموروی" است که شاگرد کسائی و فرّاء بود و نخستین کسی است که کتاب های کوفیون را وارد اندلس کرد. آنان ابتدا به نحو کوفی متمایل بودند؛ اما این توجه اولیه به نحو کوفی به این معنا نیست که از مکتب بصره بهره نجسته اند؛ بلکه مدت زیادی از رواج این علم در میان آنان نگذشته بود که متمایل به بصریون شدند و "الکتاب سیبویه" در نزد آنان جایگاه والایی پیدا کرد.

اندلسیون در هنگام تعارض بین نظرات کوفیون و بصریون از روش و نظرات مکتب بغداد استفاده می کردند و گاهی اوقات به آن اضافه هم می نمودند. در مجموع، نظرات ۳ مکتب پیش از خود را جمع کردند و مکتب اندلس را به وجود آوردند. ویژگی بارز این مکتب، "زیادی تعلیلات نحوی" در نظراتشان بود.

دانشمندان مکتب اندلس

۱. محمد بن الحسن الزبیدی: صاحب کتاب "طبقات النحویین و اللغویین" و کتاب نحوی "الواضع" می باشد. متوفای سال ۳۷۹ هجری است.

۲. ابن خروف: علی بن یوسف بن خروف القرطبی از شاگردان ابن طاهر بوده است. شروحنی بر الکتاب سیبویه و الجمل زجاجی دارد. در سال ۶۰۹ هجری وفات نموده است.

۳. **ابن هشام الخضراوی:** أبو عبدالله محمد بن یحیی الخزر جی الاندلسی از شاگردان ابن خروف بوده است. از کتب او می توان "فصل المقال فی ابنیة الأفعال" را نام برد. در سال ۶۴۶ هجری وفات نموده است.

۴. **ابن عصفور:** أبو الحسن علی بن مؤمن بن محمد بن علی عصفور الحضرمی الإشبیلی، طلایه دار علوم عربی اندلس در عصر خویش بوده است. صاحب کتبی چون: "المقرب" و "الممتع فی التصریف" می باشد.

۵. **ابن مالک:** جمال الدین محمد بن عبدالله بن مالک الطائی الجیانی، در سال ۶۰۱ هجری در اندلس به دنیا آمد و در سال ۶۷۲ هجری در دمشق فوت کرد. وی، شاگرد ابن حاجب و ابن یعیش بوده است. او استشهاد به حدیث در علم نحو را گسترش داد. کتب زیادی همچون: "تحفه المودود فی المقصور و الممدود"، "شرح الکافیة الشافیه"، "ایجاز التعریف فی علم التصریف"، "الفوائد فی النحو" و همچنین "اشعار ألفیه" مشهور از او به جای مانده است.

پیدایش مکتب مصر

مطالعات نحوی سرزمین مصر، همزمان با محافظت و ضبط قرآن کریم و قراءات آن آغاز شد. کم کم گروهی از ادبا همچون اندلسی ها به آموزش زبان عربی در فسطاط و اسکندریه پرداختند. نخستین طلایه دار علم نحو در مصر، "ولاد بن محمد التمیمی" است. به طور تقریبی می توان گفت که نحویون مصری روش موازنه بین آراء بصری و کوفی را در پیش گرفتند و البته گرایش آنها به مدرسه بغداد بیشتر بود.

دانشمندان مکتب مصر

۱. **ابن هشام:** جمال الدین عبدالله بن یوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام الانصاری المصری در سال ۷۰۸ هجری در قاهره به دنیا آمد و در سال ۷۶۱ هجری در همان جا از دنیا رفت. ابن هشام یکی از بزرگ ترین چهره های شناخته شده به علوم عربی در طول تاریخ است. در این زمینه تألیفات زیادی دارد؛ از جمله کتب ارزشمند او که جزو استوانه های علم نحو به شمار می آید، "مغنی اللیب عن کتب اعاریب" است. "أوضح المسالک إلى ألفیه ابن مالک"، "التصریح علی التوضیح" و "قطر الندی و بل الصدی" از دیگر تألیفات او هستند.

۲. سیوطی: أبو الفضل جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر بن ناصر الدین محمد السیوطی در سال ۸۴۹ هجری به دنیا آمد. گفته شده که در درس ۳۰۰ استاد شرکت کرده و تألیفات او به ۵۰۰ عدد می رسد. وی در میان علمای مصر بیشترین تألیف در زمینه های مختلف را داشته است؛ زمینه هایی چون: تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ، نحو و... از مهم ترین کتب او می توان به تفسیر "الدر المثور"، "الإقتراح فی علم اصول النحو"، "شرح مغنی" و "الإتقان فی علوم القرآن" اشاره کرد. وی در سال ۹۱۱ هجری در گذشت.

مذهب نحوی ابن مالک

در کتاب بداء النحو به نقل از کتاب نظریه التعلیل فی النحو العربی بین القدماء و المحدثین می گوید: «سپس بعد از این (تشکیل مکاتب پنجگانه) بعضی از نحویون مانند ابن مالک و ابن هشام مذهبی التقاطی بین بصره و کوفه به وجود آوردند.»

سیوطی نیز در الاقتراح گفته است: «ابن مالک در نحو دارای روشی است بین بصریون و کوفیون. مذهب کوفیون، قیاس بر شواذ است و مذهب بصریون تأویلات خلاف ظاهر است. ولی ابن مالک حکم به آن می کند؛ بدون این که آن را قیلسی بداند یا آن را تأویل کند؛ بلکه آن را شاذ یا ضرورت می داند. ابن هشام در مورد این روش گفته: این روش، روش محققین و بهترین روش است.»

فصل سوم: جایگاه قیاس و سماع در مکاتب بصره و کوفه

درآمد

گفته شد که تمامی مسائل و قواعد نحوی بر مبنای اصول علم نحو به دست می آید. از طرفی هم با معنای مکتب آشنا شدیم و هر یک از مکاتب نحوی را بررسی کردیم. در این فصل به جایگاه دو اصل مهم "قیاس و سماع" در دو مکتب کوفه و بصره می پردازیم.

مشهور است که بصریون اهل قیاس هستند و کوفیون اهل نقل و سماع^۱. این بیان نیاز به دقت دارد. زیرا هر دو مکتب از قیاس و سماع استفاده می کردند. اما چگونگی این استفاده متفاوت بوده است.

۱. الاقتراح، سیوطی، ص ۲۰۱

جایگاه سماع

گفتیم که منابع مورد استفاده در سماع بر ۳ قسم است: قرآن کریم، کلام نبوی (ص) و کلام منظوم و منثور عرب.

اکثر بصریون و کوفیون یا قاری بوده اند و یا راویان قرآء. از این رو قرآن و قرائات مختلف را منبعی مهم در احتجاجات خود محسوب می کردند و بسیار به آن استشهاد می نمودند. این که قرائات سبعة قرآن کریم به عنوان کلام وحی حجیت دارند، مورد قبول علمای تشیع نیست. علت آن، روایت صحیح السندی است که زراره از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: «همانا قرآن واحد است که از جانب خدای واحد نازل شده است؛ اما اختلاف در [قرائات] آن از جانب راویان پدید می آید. نه خود قرآن»^۱

در بخش دوم سماع کوفیون و بصریون هم عقیده اند. اولین واضعان علم نحو که احکام و قواعد زبان عربی را بنیان نهادند، احتجاج به حدیث را جایز نمی دانستند. چه بصریونی مانند عمرو بن ابی العلاء، عیسی بن عمرو، خلیل بن احمد و سیبویه، و چه کوفیونی چون کسائی، فرآء، علی بن مبارک، احمر و هشام الضریر. متأخرین از دو مکتب هم به همین مسلک عمل می نمودند. بحثی که در این جا مطرح می شود، این است که این شیوه برخورد با احادیث مطلق است یا نسبی؟ روایات رسول اکرم و ائمه معصوم (ع) دو گونه اند: در قسمی از آن ها راوی فقط به معنا اهتمام داشته و عین الفاظ را نقل نکرده است؛ استشهاد به این دسته از روایات صحیح نمی باشد. در قسم دیگر راوی به عین لفظ هم توجه داشته است. مانند روایاتی که به غرض بیان فصاحتشان نقل شده اند. روایاتی چون: نامه های پیامبر اکرم (ص) به همدان و وائل بن حجر و همچنین ضرب المثل های آن حضرت. استشهاد به این دسته از روایات در ادبیات صحیح است^۲. البته تعداد این احادیث بسیار کم است.

آخرین بخش از منابع سماع، کلام مردمان عرب است. برای استشهاد به منبع باید به دو عنصر "زمان و مکان" توجه کرد. به عبارت دیگر، کلام شخصی حجت است در زمان و مکان خاصی می زیسته است. سیوطی در الإقتراح به نقل از فارابی می نویسد: «قریش فصیح ترین عرب است؛ و قبایلی که لغت عربی از

۱. «إن القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف يجيء من قبل الرواه» اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲. همان طور که گذشت، بعضی مانند ابن مالک اندلسی استشهاد مطلق به حدیث را جایز می دانستند.

آن‌ها گرفته می‌شود ۳ قبیله "قیس، تمیم و اسد" هستند. بعد از این ۳، کلام قبیله هذیل و برخی افراد قبیله های کنانه و طائی هم مورد استفاده می‌باشد. از غیر از این قبایل زبان عربی اخذ نمی‌شد؛ کسانی مانند شهر نشین‌ها و بیابان نشین‌هایی که اطرافشان اقوام غیر فصیح بوده اند.^۱

درباره زمان هم باید گفت که کلام کسانی که تا نیمه قرن دوم هجری می‌زیسته اند، حجت است. آخرین شاعری که به کلامش استشهاد می‌شود، "ابن هرمة" است.

اکنون باید دید که هر کدام از دو مکتب چگونه از این منبع استفاده کرده اند.

در ۳ مایلی بصره قبایل تمیم و قیس زندگی می‌کردند که هنوز فصاحت و بلاغت خود را داشتند و علمای بصره دائماً با آنان مرتبط بودند. علاوه بر این بازاری در شهر بصره برپا می‌شد به نام "مربد". این بازار همانند بازار "عکاظ" در دوره جاهلیت بود که عرب‌ها در آن جمع می‌شدند و اشعار خود را بر یکدیگر عرضه می‌کردند. از طرفی، علمای بصره همچون خلیل و سیبویه به نجد و تهامة و دیگر مناطق جزیره العرب که ساکنان آن فصیح بودند، مسافرت می‌کردند و مدت زیادی را صرف شنیدن استعمالات آنان می‌نمودند. در مقابل، عرب بادیه نشین نیز برای رفع نیازمندی‌های زندگیشان دائماً به بصره رفت و آمد داشتند. مجموعه این عوامل باعث اتقان عمل بصریون در استفاده از سماع شد. آنان فقط استعمالات افراد فصیح اللغة را می‌شنیدند و ثبت می‌کردند. به همین خاطر فصاحت آنان در مقابل تأثیرپذیری از لغات غیر عرب مصون ماند.

اما کوفیون در استفاده از این منبع ناصواب عمل کرده اند. در کوفه و اطراف آن قبایلی از یمن و کسانی که فصاحت خود را از دست بودند، زندگی می‌کردند. همچنین بین کوفه و جزیره العرب صحرای وسیعی به نام سماوه قرار داشت که مسافرت به عربستان را ناممکن کرده بود. به همین خاطر آنان علاوه بر این که از عرب فصیح روایت و شعر نقل کرده اند،^۲ به گفتار افراد غیر فصیح هم استناد جسته اند. یکی از مهم ترین تفاوت‌های میان دو مکتب، نقل روایت کوفیون از مردم شهرنشین عراق می‌باشد. یعنی همان کاری که بصریون از آن دوری می‌کردند. در کل مهم ترین وجه تمایز میان مکتب کوفه و بصره، توجه زیاد کوفیون به نقل اشعار و کلام مردمان عرب – اعم از شهری و قبیله ای – است.

^۱ الإقتراح، سیوطی، ص ۵۶-۵۷

^۲ در قلمرو بلاغت، محمد علوی مقدم، ج ۲، ص ۹۶۳

اهمیت قیاس

در فصل اول بیانی مختصر از اصل قیاس ارائه شد. اکنون می خواهیم به جایگاه آن در مکاتب کوفه و بصره بپردازیم. اما قبل از آن ذکر چند نکته، ضروری به نظر می رسد.

سیوطی در الإقتراح می گوید: «انکار قیاس در نحو ممکن نیست؛ زیرا کل نحو قیاس است. و به همین خاطر در تعریف نحو گفته شده: «النحو علم بقائیس المستنبطه من إستقراء کلام العرب.» پس انکار قیاس در واقع انکار نحو است و هیچ یک از علما قیاس را انکار نکرده اند.»

قیاس چهار رکن دارد: اصل (مقیس علیه)، فرع (مقیس)، حکم و علت جامع. برای مثال، رفع نائب فاعل به خاطر قیاس بر فاعل است. در این قیاس، اصل فاعل است، فرع نائب فاعل است، حکم رفع است و علت جامع میان آن دو اسناد فعل است.

جایگاه قیاس در مکتب بصره

بصریون در مسأله قیاس نیز متقن و البته کمی افراطی عمل کرده اند. در بین عرب قبایل و لهجه های گوناگونی وجود داشت؛ لذا بصریون هر شعر یا نثری را که می شنیدند، سریع به آن تمسک نمی کردند. آنان آنچه از عرب نقل می شد را بررسی، و احوال آن را استقراء می نمودند. سپس قواعد خود را بر اساس حالاتی که عمومی تر بود و غلبه داشت وضع می کردند؛ اگر هم موارد اندکی پیدا می شد که با این قواعد سازگار نبود، به یکی از این دو راه متوسل می شدند: یا آن را مورد نقد و بررسی و کنکاش قرار می دادند تا این که بر قواعد منطبق شود؛ یا این که حکم به شاذ بودن آن می دادند و بدون این که بر آن قیاس کنند آن را نگهداری می کردند. بصریون تا حدی به قیاس اهمیت دادند که بر روی همه قواعد ریز و درشت سایه انداخت.

جایگاه قیاس در مکتب کوفه

کوفیون از طرفی هر چیزی را که می شنیدند، سریع برای آن یک قاعده درست می کردند؛ و از طرف دیگر در اشعار بررسی لازم درباره ساختگی بودن یا صدور آن از غیر فصیح را انجام نمی دادند. آنان به اشعار و اقوال شعرای شهرنشین هم توجه می کردند و به قواعد شاذ و نادر هم استناد می نمودند.

سیوطی در الإقتراح به نقل از اندلسی می گوید: «کوفیون اگر بیت واحدی را می شنیدند مبنی بر جواز امری که مخالف اصول است، آن را به عنوان یک اصل قرار می دادند و یک باب برای آن باز می کردند. و این بر خلاف روش بصریون است.^۱» در کل کوفیون به خاطر استفاده ناصحیح از این اصول، باعث ضعیف شدن نظراتشان در علم نحو شدند. این انباری ۱۱۸ مسأله اختلافی میان این دو مکتب را در کنابی به نام الإنصاف فی مسائل الخلاف بین البصریین و الکوفیین گرد آورده است که فقط در ۷ مورد قول کوفیون را ترجیح می دهد.

البته نباید از انصاف دور شد که در برخی موارد عده ای از بصریون در اخذ قیاس افراط می کردند و مسموعات زیادی را نادیده می گرفتند.

برخی از اختلافات دو مکتب

اختلاف این دو مکتب تنها در مسائل اساسی نیست؛ بلکه به تبع آن در بسیاری از مسایل نحوی هم با هم اختلاف دارند. برخی از این اختلافات در ذیل فهرست شده است:

۱. ماهیت دو کلمه "نعم" و "بئس"

۲. رافع مبتدا و خبر

۳. تقدیم خبر "ما زال" بر آن

۴. اصل اشتقاق

۵. وقوع فعل ماضی به عنوان حال

۶. منادا واقع شدن اسم محلی به ال

۱. الإقتراح، سیوطی، ص ۲۰۱

جمع بندی

مکتب بصره توانست دو اصل قیاس و سماع را به بند بکشد و استفاده بهینه ای از این دو بنماید. اما کوفیون در استفاده از این دو اصل، نا صواب عمل کردند و همین شیوه کار، باعث ضعف نظراتشان در کتب نحوی شد. بنابراین مکتب بصره طلایه دار تطور و تکامل علم نحو گردید.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

کتابنامه

۱. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب اسحاق (مصححان: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.
۲. اصول نحو، جمالی، مهدی، شمیم قلم، قم، ایران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳. اصول النحو عند السیوطی بین النظریه و التطبيق، أبو غریبه عصام عید فهمی، هیئة المصریه العامه للکتب، قاهره، مصر، چاپ اول.
۴. الإقتراح فی علم اصول النحو، سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر (محقق: احمد محمد قاسم)، ادب الحوزه، قم، ایران، چاپ اول.
۵. بدایه النحو، صفائی بوشهری، غلامعلی، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ایران، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۶. تاریخ النحو العربی فی المشرق و المغرب، ولدأباه، محمد مختار (محققان: ابوعلی محمد توفیق، نعیم علویه)، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، بیروت، لبنان، چاپ اول.
۷. الخصائص، ابن جنی، عثمان (محقق: عبداحمید هندآوی)، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ سوم.
۸. در قلمرو بلاغت: مجموعه ای از مقاله ها، پژوهش ها، نقد ها و بحث های بلاغی و تفسیری، علوی مقدم، محمد، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ایران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۹. المدارس النحویه، ضیف، شوقی، دارالمعارف، قاهره، مصر، چاپ دوم.
۱۰. مراتب النحویین، لغوی، عبدالواحد بن علی (محقق: محمد أبو الفضل ابراهیم)، المکتبه العصریه، صیدا، لبنان، چاپ اول.
۱۱. موسوعه النحو و الصرف و الإعراب، بدیع یعقوب، ایمیل، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۳۶۷.